

باری سنگین بر گرده پیکری ظریف

جامعه توده وار

امیرسعید موسوی حجازی

خانم شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل شد و در پی آن هلهله ها و پایکوبی ها آغاز و شوق و شغف همه جا را فرا گرفت، سر و صدائی که به زودی فروکش خواهد کرد.

خانم عبادی به عنوان زنی مبارز، در کوره راههای سرزمین ناهموار و کوهستانی و خشک کشور ما، آرام و ملایم - در کمک به مردم از ظلم استبداد خسته، گامهای منطقی و کوتاه برمی داشت و از همین رو موفق بود. گردش ایام و مبارزه یکصد ساله و پر فراز و نشیب مردم کشور ما و فعالیت خود ایشان و حمایت مردم جهان از برقراری دموکراسی در جوامع مختلف، شرایطی به وجود آورده که به ناگاه، باری سنگین بر دوش انسانی ظریف قرار داده شد. همه مردمی که به برقراری جامعه آزادمنش خود را متعهد می دانند باید بکوشند تا گوشه‌ای از این بار را بگیرند.

اگر جایزه به پاپ و یا دیگر نامزدها اعطا می شد، قدردانی از گذشته ایشان بود، لکن اعطای آن به خانم شیرین عبادی، وظیفه‌ای برای آینده ایشان و پیامی به همه گروه‌های سیاسی، که جهان آرزومند تحولی ملایم و منطقی در ایران و در همه جای دیگر است.

دموکراسی چه هست و چه نیست

کسروی در کتاب تاریخ مشروطیت تعجب می کند از اینکه مشروطیت در غرب بنیان پذیرفته و به ایران اشاعه یافته است و ما، می‌بایست می‌آموختیم. اما، در آن هنگام و هنگامه، همه یاد دهنده بودند و یاد گیرنده اندک بود. دموکراسی فرایندی فرهنگی و تحولی با گامهای کوتاه و آرام در نظام ارزشی جامعه و روش زندگی است که

)

()

-

(

حکومت‌های استبدادی با جباریت گسترده، در قرن بیستم وقتی به وقوع پیوست و «خواهد پیوست» که جامعه به گروه‌های توده‌وار تقسیم شد و حکومت به دست یک گروه توده‌وار افتاد که رهبران آن یا نماینده تاریخ یا نماینده طبقه پرولتاریا و یا خداوند و بالاخره انسانی مقدس بودند. در جامعه توده‌وار شده اگر حکومت ساقط شود، در آغاز شورش و هرج و مرج فرا روی مردم قرار می‌گیرد و سپس گروه توده‌وار دیگری، با خشونت بیشتری به قدرت خواهد رسید و جامعه در دور فاسد شورش و استبداد می‌چرخد. برای شناخت جامعه توده‌وار و گروه‌های توده‌وار خوب است از کتاب روانشناسی توده‌ها اثر گوستاو لوبن بهره بگیریم که در سال ۱۸۹۵ به چاپ رسیده است و بعد از او کسی نتوانسته و یا نخواسته این بحث را باز کند. البته در شرح گروه‌های توده‌وار و خشونت و استبداد و بی‌وفایی آنان سخن بسیار از گذشته‌های دور به جا مانده بود. حال، اینکه خانم شیرین عبادی چگونه می‌تواند ساختار هیجانی توده‌ها را در هم شکند و مردم را به گفت و شنود بکشاند، مساله پیچیده‌ای است.

گروه توده‌وار

« هنگامی که شماری از افراد برای انجام کاری یا به دلیل اعتقاد واحدی به یکدیگر می‌پیوندند، در آنها «ویژگی روانشناسی» خاص پدید می‌آید. گروهی که در یک سینما هستند و یا در صف خرید نان و یا برای گردش به پارکی رفته‌اند گروه توده‌وار نیستند. » نیاز نیست که افراد گروه توده‌وار در یک محل جمع شده باشند و ممکن است در یک شهر و یا یک استان و یا یک کشور منتشر باشند و حتی عضویت خود را در گروه احساس نکنند. «فرایند توده‌ای گشتن آدم‌ها و تبدیل شدن ایشان به انسانهای توده‌ای یک انکشاف و دگرگونی تدریجی است و بر اثر حالت تحریکی که گریبانگیر افراد سازنده این تجمعات بی‌شکل می‌شود، به وجود می‌آید، ایشان را به صورت نوعی واحد روحی، به یکدیگر وصل می‌کند و تحت قانونمندی شگرفی به کردار و بیان مشترک وامی‌دارد. فرد، هنگام غرق شدن در توده، فردیت خود را از دست می‌دهد. این فرایند الزاماً به پائین آمدن سطح فرهنگ در جامعه انسان متمدن می‌انجامد.»

«تداوم فرایند بی‌هویت شدن انسان‌ها در عصر توده‌ها - خواهی نخواهی به زوال همه اخلاقیات و فرهنگ در جامعه انسان متمدن منجر خواهد شد.

گوستاو لوبن همچنین می‌گوید: « سطح روحی توده بسیار پائین است اما، با وجود این، تغییر دادن ناگهانی سازمان توده بسیار خطرناک است.»

هیچ چیز برای یک ملت، مخاطره‌آمیزتر از اشتیاق به دگرگونی ژرف نیست ولو این دگرگونی از لحاظ نظری بسیار عالی باشد. آراء ناشی از خرد ناب غالباً نقطه مقابله آراء ناشی از خرد عملی شمرده می‌شود. امروزه توده، رفتار شاهان را تعیین می‌کند - سرنوشت ملت نه در مجلس اعیان و یارای عمومی بلکه در روان توده رقم می‌خورد.

کسانی که گمان می‌برند با کنار گذاشتن مردم و به دست آوردن کرسی حکومت، بازی را برده‌اند سخت در اشتباه‌اند - وقتی مردم در انتخابات شرکت نمی‌کنند و در سازمان سیاسی حضور ندارند توده‌وار می‌شوند و توان تخریبی بیشتری به دست می‌آورند. «اختیار الهی توده‌ها، جانشین اختیار الهی پادشاهان خواهد شد.»

گوستاو لوبن سازمان تشکیلاتی کمونیستها را دارای ساختاری توده‌وار معرفی می‌کند که هر نوع گفتگو با گروه مخالف را نفی می‌کند و به نابودی "جز خودشان" می‌اندیشد و این قبل از حکومت اندیشه مارکس بر کمونیستها بود و بدیهی است از لنین هنوز نام و نشانی نبود. توده روانشناختی، رهبر خود را از میان مردانی تیزهوش لکن هیجانی و بی‌منطق که با او وحدت روانی کامل به وجود آورد، انتخاب میکند و سپس، از استاد دانشگاه تا مرد توی خیابان، ذهن خود را به او می‌سپارند و آئینه‌ای می‌شوند که فقط صدای رهبر را منعکس می‌کند.

اما توده متلون است و اگر رهبر نتواند در مسیر هیجان پایدار بماند، ممکن است ناگاه سقوط کند. رهبران توده اگر به حکومت برسند - در اولین اقدام توان عمل توده‌ها را با خشونت و کشتار خنثی می‌کند تا از اثرات تلون توده معاف شوند گرچه به پایداری هیجان، یا به قولی، انقلابی ماندن آن نیاز دارند.

xxx

توده‌ها، گاه مردی منطقی را در درون تاریخ زنده نگه می‌دارند و به دور او حلقه می‌زنند و او را بر مسند استبداد

می‌نشانند. طرفداران دموکراسی باید بکوشند با ملایمت دیوار نامرئی گروه‌های توده‌وار را نرم کنند و آنان را به گفتگو بکشانند.

گروه‌های توده‌وار قابل شناخت

در این شکی نیست که در سال ۱۳۵۷ جامعه ما توده‌وار شده بود و اینک نیز - گروه سنتیان - که یکی از گروه‌های باقیمانده از آن خیل عظیم است، ۱۵ درصد جامعه ما را تشکیل می‌دهد و هنوز بسته است. این گروه قبل از آنکه به حکومت برسند، قدرت بیشتری برای تحمیل عقیده داشتند. هنگامی که آقای خمینی در پاریس بالاترین دشمنی را بر علیه شاه می‌کرد، آقای نهاوندی از معتقدترین افراد به حکومت پهلوی در پاسخ یک خبرنگار فرانسوی جرئت جسارت نیافت و گفت من ارادتمند آیت‌الله هستم، لکن همین گروه اینک آن توان تکفیر را ندارد ولی اگر بدون گفتگو و برقراری دموکراسی از صحنه خارج شود - بتدریج قدرت سابق خود را باز خواهد یافت. گو اینکه قدرت قبل از انقلاب آنها مرهون خشونت‌ی بود که رضاشاه در کنار زدن آنها اعمال کرد.

سلطنت‌طلبان که اینک چندان کم نیستند و حالتی بسیار هیجانی دارند و کم حوصلگی بخرج می‌دهند شاید توده‌وارترین گروه باشند و قدرت غیرحکومتی آنها ناشی از آن است که پس از انقلاب، کشور ما در مسیر دموکراسی قرار نگرفت و خشونت‌های غیرلازم بکار رفت.

- بزرگترین مستبد تاریخ ارسطو است که هزار سال بر علم و حوزه‌های علمی جهان حکومت راند و توان زایش علمی را گرفت. ارسطو تا دویست سال پس از مرگ دانشمندی متعارف بود ولی ناگهان افکار او پذیرش عام یافت، دانشمندان توده وار گرد کتابهای او حلقه زدند و گفته‌های او را بازگو کردند و کسی را یارای مخالفت نماند. و اگر کسی چیز تازه‌ای می‌گفت بر بی‌دانشی و سبک مغزی او حمل می‌شد. گالیله به جرم مخالفت با ارسطو تا پای مرگ رفت.

غزالی برای مخالفت با ارسطو طرحی ظریف در انداخت. ابتدا دو کتاب در تشریح فلسفه و منطق ارسطو نوشت که عالمان زمان را به اعجاب واداشت و مدتی کتاب‌های او را تدریس میکردند و هنگامی که پرچم مخالفت برافراشت نتوانستند او را متهم به نادانی کنند. غزالی سیصد سال قبل از دکارت، شک علمی را بیان کرد و منکر همه چیز شد و از سر خط آغاز کرد. دکارت گفت می‌اندیشم پس هستم - در اینجا دکارت ناچار برای اندیشه جایگاهی جدا و مستقل از ماده انسانی فرض و خود و آیندگان را گرفتار علمی دو پایه می‌کند. لکن غزالی گفت من وجود خود را حس میکنم پس هستم. بسیار مادی و صریح و تجربی، او همچنین منکر وجود مرجعیت در علم شد و گفت اگر کسی توانست ماه را به دو نیم کند و سپس گفت دو دو تا چهار تا و یا پنج تا می‌شود نمی‌توانید به اعتبار علم و هنر قبلی - ادعای بعدی را بپذیرید. برای هر سخن جدید باید دلیل بیاورد.

غزالی هنوز آماده نبود و او آن جسارت را نیافت که در مقابل فلسفه ارسطو فلسفه جدیدی پیشنهاد کند و به سرعت خود را در پناه دین قرار داد و گفت - نیازی به فلسفه نیست و دین ما را بس است - و شاید همین امر، شرایط دوران و فزون بر آن استبداد سلجوقیان و هجوم مغول، مدرسه‌ها را بست و قبل و قال علمی پایان یافت و جامعه ما گفتگوگری را کنار گذاشت.

مارکسیست‌ها به هر قیافه و شکلی که درآیند و خود را داخل هرگروه جای دهند رهبری لنین را بپذیرند یا پیرو هابرماس باشند هیچگاه در راه دموکراسی نخواهند بود و سلاح تکفیر را به زمین نخواهند گذاشت.

معتقدین به توطئه نیز گروهی توده‌وار هستند، گرچه اعتقاد به توطئه در گروه‌های توده‌وار دیگر هم دیده می‌شود و بهر حال جامعه را به بی‌عملی می‌کشانند و مانع گفتگوهای سازنده‌اند.

گروه‌های توده‌وار پایبند زبان و یا حول مذاهب دیگر در سطحی گسترده در حال شکل گرفتن هستند و حاضر نیستند در گفتگوهای سازنده دموکراسی شرکت کنند و هدف‌های خود را در فضای دموکراسی جستجو کنند.

گروه‌های توده‌وار چگونه راه گفتگو را می‌بندند

پوپر - قبل از جنگ دوم جهانی و مهاجرت به انگلستان و هنگامی که حزب نازی در اطریش در حال شکل گرفتن بود، جوانی را می‌بیند که بازوبند صلیب شکسته بر بازو و اسلحه‌ای در کمر دارد او را دعوت به گفتگو می‌کند. جوان پاسخ می‌دهد: من گفتگو نمی‌کنم، فقط شلیک می‌کنم. برترین اسلحه گروه‌های توده‌وار تکفیر است و بسیار مستبدانه و بی‌رحمانه عمل می‌کنند.

هر کسی که در گروه نباشد دشمن است و دیر یا زود مورد اتهام قرار می‌گیرد. تاییدی که سلطنت‌طلبان از خانم شیرین عبادی می‌کنند، نمی‌تواند دوام بیاورد. چنین فردی جز دشمن نمی‌تواند چیز دیگری باشد و سخن‌گویان که در نظارت دائم و وسواس‌گونه توده هیجانی هستند آمادگی برای گفتگو ندارند و آشکارا از تکفیر می‌ترسند. هر کس به آتش هیجان توده بدمد محبوب‌تر است.

منطق آنان، خلق نمونه‌های ذهنی از انسان‌های اجتماعی پلید و ارزش‌های منفی است که به آن قالب و نمونه تحمیل می‌کنند. هر گروه توده‌وار تعداد زیادی از این قبیل قالب‌ها را در اختیار دارد - غیرخودی بالاخره فردی از یکی از این قالب‌هاست. هنگام گفتگو بجای فهم سخن می‌کوشد تا مشخصات طرف را قابل انطباق با یکی (فقط یکی) از مشخصات یک قالب بیابد و او را بطور کامل به داخل قالب براند (هل بدهد) و اگر نتواند با تکرار یکی دو جمله ثابت و همانند صفحه گرامافون خط افتاده از گفتگو می‌گریزد. "خاتمی هم بالاخره آخوند است. فایده‌ای ندارد."

"بورژوا است. بورژوا وابسته است. خورده بورژوا است" و بالاخره سخن او ناشی از ماهیت طبقاتی او است،

"آقا حوصله‌مان سر رفته بگذار کار یکطرفه شود." "بابا، کار کار انگلیسی‌ها است، همه‌شان دزدند."

عامل دشمن، خودفروخته، جاسوس، بی‌ایمان، ترسو، از قالب‌های متداول همه گروه‌های توده‌وار است. مشکل

در این است که اگر یک عضو موثر، فردی را درون قالب خاصی راند بقیه (هزاران ومیلیونها) یک صدا و بطور کامل آنرا تائید میکنند.

پایان

آبان ماه ۱۳۸۲